

هیات منصفه ایرانی؛ از هندسه اقتباس در مشروعیت تا هنر استحاله در جمهوری اسلامی

قدرت‌الله رحمانی^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰

چکیده

تشکیل دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعات طی قریب به سه دهه گذشته، افزون بر مغایرت با فلسفه اصلی و اولیه رژیم ارفاقی مورد نظر در اصل ۱۶۸ قانون اساسی - که حمایت قضایی از متهمان به ارتکاب جرایم سیاسی ناشی از معارضه‌های مسالمت‌آمیز علیه حکومت و هیات حاکمه است و نه مرتکبان انواع جرایم غیرسیاسی از طریق مطبوعات - به سبب مداخله ناصواب هیات منصفه در فرآیند دادرسی رسانه‌ها و صدور آرای غیرتخصصی، ناعادلانه، نامتناسب، متناقض و بعضاً خلاف مقررات و نصوص قانونی، مستمرا به تضییع حقوق اشخاص، تبعیض ناروای قضایی و نقض قوانین منجر شده است. اجرای «قانون جرم سیاسی» (بواسطه پیش‌بینی هیات منصفه واحد برای محاکم سیاسی و مطبوعات) در کنار تصویب نهایی و اجرای لایحه جدید «قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها» (که مقررات موثری در تحدید صلاحیت هیات منصفه مطبوعات تمهید کرده است) می‌تواند کاهش عوارض و آسیب‌های ناشی از مداخلات ناروای هیات منصفه را در پی آورد و تا حد قابل ملاحظه‌ای دورافتادگی از فلسفه تاسیس نهاد هیات منصفه و مقصود قانون‌گذار اساسی از تعبیه این نهاد در نظام قضایی را جبران کند.

واژگان کلیدی: هیات منصفه، دادگاه مطبوعات، قانون اساسی، قانون جرم سیاسی، لایحه مطبوعات و خبرگزاری‌ها

مقدمه

حکم الزامی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر لزوم مشارکت هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را ناشی از شناسایی حق و امتیاز ویژه‌ای که مقنن اساسی برای مجرمین سیاسی در نظر گرفته است، دانسته‌اند زیرا همواره در محاکمه مجرمین سیاسی این خطر احساس می‌شود که چون یک طرف جرم سیاسی، عموماً هیأت حاکمه و نظام سیاسی مستقر در جامعه است، امکان دخالت و سخت‌گیری بی‌مورد حکمرانان نسبت به مجرم سیاسی وجود دارد و نیز چون حرکت این دسته از مجرمین نوعاً برانگیخته از اهداف اصلاحی و انگیزه شرافتمندانه می‌باشد، از این‌رو حضور نمایندگان افکار عمومی و ملت به عنوان پایه‌گذاران اصلی حاکمیت و حکومت موجود و مستقر در محاکمات مجرمین سیاسی به منظور پیشگیری از اعمال نفوذهای احتمالی و سخت‌گیری غیرمنطقی نسبت به آنها و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی و فعالان سیاسی دارای اهداف و آرمان‌های بلند انسانی و انگیزه‌های خیرخواهانه اصلاحی، ضروری به نظر می‌رسد (پیوندی، ۱۳۸۲: ۲۱۷). هم از این‌رو است که حتی صاحب‌نظران و حقوقدانان و جرم‌شناسان مخالف هیأت منصفه که حضور چنین نهادی را علی‌الاصول در محاکمات عادی غیرلازم و بلکه مضر تشخیص داده‌اند، در رسیدگی به اتهامات سیاسیون و مخالفین حکومت‌ها، حضور این نهاد را ضروری دانسته و بر آن تاکید کرده‌اند (اخوی، ۱۳۵۶: ۱۴۷).

در چارچوب نظام حقوقی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از آن که فرصتی برای اجرای کامل و متوازن اصل ۱۶۸ قانون اساسی تمهید شود، کشور درگیر جنگی تمام عیار گردید و طبیعی بود که توقع اجرای اصلی که رابطه مستقیم با شرایط عادی دارد، انتظار مقرون به صوابی به نظر نمی‌رسید. اما پس از خاتمه جنگ، ظهور مطبوعات منتقد حکومت، ناگزیری از مواجهه قضایی با جرایم مطبوعاتی را آشکار نمود و مقررات موضوعه درباره تشکیل دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه به مرحله اجرا درآمد. با تشکیل هیأت منصفه، شکایات از مطبوعات به صورت علنی و با حضور هیأت مذکور رسیدگی شد و این رویه حدود ۲۷ سال است که بر نظام قضایی کشور حاکم است. با این همه، اصل ۱۶۸ تاکنون به صورت واقعی به مرحله اجرا و عمل درنیامده است؛ از آن روی که اجرای کامل این اصل، دایرمدار اجرای قانون جرم سیاسی است - که به رغم گذشت بیش از دو سال و نیم از تصویب

آن در اردیبهشت ۱۳۹۵ - تاکنون هیچ محکمه‌ای به موجب این قانون برای رسیدگی به جرم سیاسی منعقد نشده است.^۱ به عبارت دیگر، رژیم خاص دادرسی جرایم مطبوعاتی با حضور هیات منصفه، در حالی طی نزدیک به سه دهه گذشته اجرا شده است که از ایجاد نظام خاص دادرسی جرایم سیاسی با حضور هیات منصفه خیری نیست.

تشکیل دادگاه ویژه برای رسیدگی به مطلق جرایم مطبوعاتی با حضور هیات منصفه، صرف نظر از مغایرت با فلسفه اصلی و اولیه رژیم ارفاقی مورد نظر در اصل ۱۶۸ قانون اساسی - که حمایت از معارضه‌های مسالمت‌آمیز سیاسی علیه حکومت است - بواسطه مداخله ناصواب هیات منصفه در فرآیند دادرسی، در عمل عوارض و عواقب غیرقابل توجیهی را در مسیر عدالت‌گستری و تأمین حقوق اساسی افراد موجب شده است که تضییع حقوق افراد، تبعیض ناروای قضایی و نقض عدالت رویه‌ای از جمله مهمترین این آسیب‌ها است (رحمانی، ۱۳۹۴: ۷۰).

پژوهش‌های منتشر شده راجع به هیات منصفه در ایران، کمتر نشانی از بررسی آسیب‌های وارده از ناحیه هیات منصفه دادگاه مطبوعات بر پیکر عدالت قضایی دارد. پژوهش‌های پیشین درباره هیات منصفه عمدتاً دو دسته است؛ نخست پژوهش‌هایی که به توصیف، تبیین و تحلیل مفهوم نهاد هیات منصفه پرداخته و با تکیه بر پیشینه تاریخی و مطالعه تطبیقی در نظام‌های معیار و مرجع در موضوع هیات منصفه، حقوق پیشین و کنونی ایران را در ارتباط با آن بررسی کرده‌اند؛ تحقیق نورمحمد صبری و بویژه اثر ارزشمند مسعود کوهستانی‌نژاد به انضمام مقالات متعدد منتشر شده درباره سابقه نهاد هیات منصفه در حقوق ایران، جزء آثار برجسته در این زمینه است. دوم پژوهش‌هایی که هیات منصفه را در متن موضوعی گسترده‌تر و در چارچوب کلی مفاد و محتوای اصل ۱۶۸ بررسی کرده‌اند؛ این پژوهش‌ها، غالباً سه تضمین خاص مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی راجع به دادرسی جرایم سیاسی و مطبوعاتی (علنی بودن دادرسی، حضور هیات منصفه و لزوم رسیدگی در محاکم دادگستری) را در پیوستگی با یکدیگر مورد بحث قرار داده‌اند. اغلب نویسندگان کتاب‌های حقوق اساسی؛ کم و بیش به این موضوع توجه کرده‌اند و

۱. از اجرای قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ و تشکیل محکمه‌ای برای رسیدگی به اتهام سیاسی، تا زمان نگارش و ویرایش نهایی این مقاله (دی ماه ۱۳۹۷) هیچ خبری منتشر نشده است. براساس ماده ۴ قانون جرم سیاسی، «نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیات منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است» که قانون آیین دادرسی کیفری نیز هیات منصفه دادگاه جرایم سیاسی را همان هیات منصفه دادگاه مطبوعات دانسته و به موجب تبصره ماده ۳۰۵ این قانون، احکام و ترتیبات هیات منصفه قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن به قانون جرم سیاسی تعمیم داده شده است.

در این میان سیدمحمد هاشمی با تفصیل بیشتری در دو کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق بشر به شرح و تبیین اصل ۱۶۸ پرداخته است.

در این مقاله، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - اعم از کتاب، مقاله، مجموعه‌های قوانین، پژوهش‌ها، پایان‌نامه‌ها و به ویژه اسناد و متون تاریخی رسمی و غیررسمی موجود در آرشیوهای مراجع معتبر ذی‌ربط - ابتدا به پرسش از منشا تاریخی و چگونگی ورود نهاد هیات منصفه به حقوق ایران پاسخ داده شده و در ادامه، پاسخ به پرسش از ماهیت هیات منصفه ایرانی مورد بحث قرار گرفته است. واپسین سوال این مقاله - که در واقع پرسش اصلی این پژوهش است - میزان تاثیر مداخلات هیات منصفه دادگاه مطبوعات در تامین یا تضییع حقوق ماهوی و رویه‌ای است که تلاش شده با استناد به نمونه آرای صادره از سوی این هیات، مورد بررسی آسیب‌شناسانه قرار گیرد.

در این پژوهش پیشنهادهایی برای کاهش عوارض و آسیب‌های ناشی از مداخلات ناروای هیات منصفه ارائه شده و برخی تمهیدات پیش‌بینی شده در «لایحه جدید قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها» که - اخیراً و در مهرماه ۱۳۹۷ به تصویب هیات وزیران رسیده و آماده تقدیم به مجلس شورای اسلامی است - در مسیر تحقق بعضی از مراتب این پیشنهادها ارزیابی گردیده است.

۱. مفهوم، مبنا، ماهیت و موقعیت هیأت منصفه

«هیأت منصفه» اصطلاح مناسب و رسایی است که در برابر اصطلاح انگلیسی Jury یا به تعبیر فرانسوی آن «ژوری» در حقوق ایران وضع شده است (پورسرتیپ، ۱۳۲۵: ۴۱) و در زبان عربی نیز از آن تحت عنوان «هیأت المحلفین» یاد می‌شود (آقابابایی بنی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). از طرفی، تفاوت در ساختار، قلمرو و صلاحیت هیأت منصفه در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا، موجب شده که ارائه تعریف واحد و مورد توافقی درباره این تأسیس حقوقی، امکان‌پذیر نگردد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). اما در عین حال، تعاریف متعدد و متنوعی از هیأت منصفه در آثار حقوقی صورت گرفته است.^۱

۱. در این زمینه بنگرید به: پورسرتیپ، ۱۳۲۵: ۴۱؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۳: ۱۱۱؛ صالح، ۱۳۷۵: ذیل عنوان هیات منصفه، مدنی، ۱۳۸۲: ۴۰۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۷۶۵؛ صبری، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۱؛ آخوندی، ۱۳۸۷: ۱۵۷، Oxford Advanced Learners Dictiona, 1994: 679 & Black, 1983: 444 & Brown, 1989: 78

مبنای تأسیس نهاد هیأت منصفه در زادگاه اصلی آن (انگلستان)، در بدو امر، مشارکت در دادرسی‌های کیفری یا حقوقی نبوده است (امامی، ۱۳۴۳: ۷۲). اما به علت استقبال عمومی مردم جزیره از این تأسیس حقوقی، رفته‌رفته این نهاد، جایگاه خود را در نظام قضایی بریتانیا باز کرد و علاوه بر آن، مهاجران اروپایی، نهاد مذکور را به امریکا بردند و به عنوان یک رکن اساسی دعاوی حقوقی و نیز دادرسی‌های کیفری، تحکیم بخشیدند (امامی، ۱۳۴۲: ۴۴). همچنین انقلابیون فرانسه، نهاد هیأت منصفه را با اقتباس از انگلستان، وارد نظام قضایی فرانسه نموده و به عنوان جزء اساسی و مهم دادگستری این کشور قرار دادند (طباطبائی، ۱۳۳۲: ۴۴). به همین ترتیب - و در چارچوب نظام حقوق رومی ژرمنی - کشور بلژیک نیز پس از اعلام استقلال از رژیم هلند، تأسیس حقوقی هیأت منصفه را با اقتباس از فرانسه وارد نظام حقوقی این واحد سیاسی جدید التاسیس در اروپا نمود و در اولین قانون اساسی خود به سال ۱۸۳۱ گنجانید. همین قانون، ۷۵ سال بعد؛ سرمشق تدوین‌کنندگان ایرانی متمم قانون اساسی مشروطیت (به سال ۱۹۰۶) در تأسیس اصل هیأت منصفه در حقوق ایران شد و قانونگذار اساسی، اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت (راجع به لزوم حضور هیأت منصفه در محاکم خاص سیاسی و مطبوعاتی) را با اقتباس توأم با حکم و تصرف، از اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، در نظام حقوقی جدید ایران وارد نمود (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت نیز، ۷۰ سال بعد بی‌هیچ دخل و تصرفی وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی شد و مقنن اساسی، در انشاء اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از منطق حاکم بر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت تبعیت کرد. این تاسی و تبعیت، به گونه‌ای است که صرف‌نظر از ادبیات به کار گرفته شده در هر یک از دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی - که متأثر از الفاظ و اصطلاحات رایج هر دوره است - مقصود هر دو قانون از حیث لزوم حضور هیأت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی کاملاً برهم منطبق می‌باشد (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۲).^۱

۱. اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند».

- اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود».

- اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه: «در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضا محکمه بشود».

در باره ماهیت و نقش هیأت منصفه در دادرسی‌های کیفری نیز باید گفت از موقعی که اندیشمندان علوم سیاسی و حقوق موفق شدند با ارائه نظریات خود، حضور مردم را در قوای مجریه و مقننه از طریق مشارکت در انتخابات عمومی - به طریق مستقیم یا غیرمستقیم - تأمین نمایند، به دنبال راه حلی بودند که بتوانند در قوه قضائیه نیز حضور مردم را تحکیم بخشند. از این رو، شکل‌گیری نهاد «هیأت منصفه» در درون سیستم قضایی را می‌توان پاسخی به نیاز یاد شده دانست که از آن تحت عنوان «نهاد قضایی مردمی» تعبیر می‌کنند (صبری، ۱۳۸۴: ۱۱) و از آن جا که نقش اصلی هیأت‌های منصفه در دادرسی‌های کیفری نمایان می‌شود، حضور این نهاد در دادرسی‌های یاد شده را یکی از مصادیق بارز «سیاست جنایی مشارکتی» دانسته‌اند (صبری، ۱۳۸۴: ۱۵).

در عصر حاضر، جایگاه و موقعیت هیأت منصفه در بسیاری از نظام‌های حقوقی رو به افول است و کوشش‌های روزافزون در جهت محدود کردن هر چه بیشتر صلاحیت این نهاد صورت می‌گیرد؛ چنانکه مثلاً در فرانسه - با وجود سابقه طولانی نهاد هیأت منصفه - از راه‌های گوناگونی هم چون مشارکت قضات در کنار اعضای هیأت منصفه در اتخاذ تصمیم و نیز جنبه‌سازی بسیاری از جنایات، سعی در کاهش صلاحیت و اختیارت - در عین حفظ - نهاد هیأت منصفه داشته‌اند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۲۰۶). به علاوه در این کشور، افزون بر جنبه‌ای شدن قانونی یا قضایی جنایات، پاره‌ای از جرایم نظامی یا بزه‌های دارای خصیصه تروریستی نیز - با حفظ صفت جنایی - بدون حضور هیأت منصفه مورد محاکمه قرار می‌گیرد (پرادل، ۱۳۸۶: ۸۹). هم‌چنین در انگلستان (که مهد هیأت منصفه به شمار می‌رود) تلاش‌های مشابهی از سوی دولت‌های بر سر کار آمده در ادوار مختلف، در جهت محدود کردن اختیارات و صلاحیت‌های این نهاد انجام گرفته است (Findley, 1988: 64)، به طوری که بالغ بر ۹۸ درصد جرایم ارتكابی در این کشور در دادگاه‌های صلح - که هیأت منصفه ندارد - مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (هیأت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۷: ۱۱۷). با این وجود، نهاد هیأت منصفه هم‌چنان در انگلستان مورد انتقاد است و هم‌چنان تلاش‌ها در جهت محدود کردن هر چه بیشتر هیأت منصفه ادامه دارد به نحوی که ممکن است حق محاکمه به وسیله هیأت منصفه به تدریج در این کشور - که مؤسس و بنیانگذار این نهاد دیرپای قضایی محسوب می‌شود - منسوخ گردد (مهر، ۱۳۸۷: ۹۶).

۲. همسویی نظری و دورافتادگی عملی از فلسفه هیأت منصفه در حقوق ایران

برای ضرورت حضور هیأت منصفه در محاکمات، دو فلسفه عمده ذکر شده است: نخست، حضور افکار عمومی در محاکم و محاکمات به منظور دخالت دادن عنصر «انصاف» و پیشگیری از اجرای خشک و کور قانون، به عنوان وسیله‌ای برای تبلور عملی قدرت قضایی مردم و گامی مثبت در جهت تحقق قضاوت مردم نسبت به مردم در حکومت‌های مردم بر مردم که به عنوان فلسفه عام حضور هیأت منصفه در مطلق محاکمات مطرح می‌شود و دوم، جلوگیری از اعمال نفوذ هیأت حاکمه بر محاکمات مخالفین سیاسی که به عنوان فلسفه خاص حضور این نهاد در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی مورد استدلال حقوقدانان قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۷۱: ۱۲۱).

با امعان نظر به معنای اخیر، می‌توان دریافت، فلسفه خاص حضور هیأت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی، توجیه کننده مفاد انشاء شده در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه در قبول «هیأت منصفه حداقلی» بوده که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز - چنان که بیان شد - در انشاء اصل ۱۶۸ از منطق حاکم بر آن تبعیت کرده است. حسب احصاء و استقراء یکی از پژوهندگان، از میان ۱۰۷ اصل متمم قانون اساسی مشروطه، ۷۵ اصل به طور کامل و یا با تغییرات و اصلاحاتی از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک اقتباس شده است^۱ که از جمله آنها اصل ۷۹ (برگرفته از اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک) می‌باشد. البته مقنن ایرانی، در این اقتباس، اصلاح مهمی صورت داده و دامنه «اصل حضور هیأت منصفه در محاکمات کیفری» - تصریح شده در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک - را در حد یک «استثناء بر اصل» مذکور محدود کرده است. اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک با پذیرش الگوی «هیأت منصفه حداکثری» اشعار می‌دارد: «در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی هیأت منصفه شرکت خواهند کرد» (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه ایران - در مقام اقتباس از اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک - با حذف عبارت «در تمام موارد جنایی...» از صدر اصل مذکور و اکتفا به ذکر «جرایم سیاسی و مطبوعاتی...»، به تمهید نوعی «هیأت منصفه حداقلی» بسنده شده است. از این‌رو، حکم و اصلاح صورت گرفته در مفاد اقتباسی از قانون اساسی بلژیک، راجع به «حضور هیأت منصفه در دادرسی‌های جنایی و محاکمات سیاسی و مطبوعاتی» را باید از جمله

۱. خوبروی پاک، م.ر، «قانون اساسی و نخستین قانون‌های مشروطه»، قابل بازیابی در نشانی:

مهم‌ترین تصرفات در اصول مأخوذ از قانون اساسی بلژیک به حساب آورد که براساس آن، مقنن اساسی مشروطه در مقام بیان صلاحیت نهاد هیأت منصفه در محاکمات کیفری، صلاحیت عام این نهاد در محاکمات جنایی را - که در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک تصریح شده بود - حذف کرده و صرفاً جزء کوچکی از مفاد این اصل را درباره لزوم حضور هیأت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی مورد حکم قرار داده است.^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با عطف نظر به همین معنا - و به تبعیت از قانون اساسی مشروطیت - الگوی «هیأت منصفه حداقلی» را مورد پذیرش قرار داده است. در این الگو، صلاحیت هیأت منصفه به دو دسته جرایم سیاسی و مطبوعاتی محدود شده است که به نظر می‌رسد مزیت قابل توجهی نسبت به مدل هیأت منصفه حداکثری داشته باشد. این مزیت عبارت است از تناسب به مراتب بیشتر الگوی حداقلی با ماهیت و کارکرد هیأت منصفه که مداخله و نقش‌آفرینی در «امور موضوعی» و ممانعت از ورود این نهاد به «امور حکمی» را ایجاب می‌کند^۲، از آن روی که مفاهیم به کار رفته در محدوده جرایم سیاسی و مطبوعاتی، مفاهیم متقن و تعریف شده‌ای نیست (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۳) و چون فاقد حدود و ثغور فنی و تخصصی است، سپردن «تشخیص موضوع» در اینگونه موارد به هیأت منصفه، به مقصود حمایت از سلامت روانی جامعه و حراست از آزادی‌های سیاسی و اساسی شهروندان نزدیک‌تر است (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۸۸). حقوق ایران با محدود کردن صلاحیت هیأت منصفه به حضور در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی، وظیفه این نهاد را از جنس «کارشناسی» و شأن آن را «تشخیص موضوع» قرار داده است؛ مقنن با تفکیک دو دسته جرایم - از حیث مرجع تشخیص - از یک سو، جرایمی را که تشخیص آن نیازمند اطلاعات حقوقی و مهارت قضایی است همچنان در اختیار نهادهای حرفه‌ای قضایی باقی گذاشته، اما از دیگر سو، جرایمی را که بیشتر به وجدان عمومی جامعه ارتباط دارد و تشخیص آن بدون دخالت کارشناسی عموم و اظهار نظر افکار عمومی دشوار می‌باشد - از جمله جرایم سیاسی و مطبوعاتی که با اوضاع جامعه و مصالح بالفعل آن بیش‌تر از موازین قانونی ارتباط دارد - را در صلاحیت

۱. درباره علل سیاسی و دلایل فقهی اخذ «هیأت منصفه حداقلی» در قانون اساسی مشروطه ایران بنگرید به: (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۵).

۲. بررسی آرا و عقاید علمای حقوق راجع به «ماهیت هیأت منصفه»، ۸ دیدگاه مشخص درباره چستی هیأت منصفه را نشان می‌دهد که مهم‌ترین و نزدیک‌ترین مفهوم به ماهیت هیأت منصفه، «عهده‌داری وظیفه کارشناسی» یا «شأن تشخیص موضوع» دانسته شده است (صبری، ۱۳۸۴: ۶۷).

هیأت منصفه قرار داده است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۳۸۶). به علاوه، مصلحت حمایت ویژه از مجرمین سیاسی در برابر قدرت زمامداران و ممانعت از اعمال نفوذ هیأت حاکمه در محاکمه این دسته از مجرمان نیز حضور هیأت منصفه را ضروری می‌کند (پیوندی، ۱۳۸۲: ۲۶۶). از این رو، الگوی «هیأت منصفه حداقلی» حتی از دیدگاه برجسته‌ترین مخالفان این نهاد - نظیر طرفداران مکتب تحقیقی، از جمله «انریکوفری» جرم‌شناس شهیر ایتالیایی و از مؤسسان مکتب یادشده - نیز پذیرفته شده است و آنان به‌رغم مخالفت اصولی با هیأت منصفه و مضر دانستن آن در فرآیند رسیدگی‌های کیفری، حضور این نهاد در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی را بلا مانع دانسته‌اند (آخوندی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

با وجود آن که مدل هیأت منصفه حداقلی پذیرفته شده در ایران، به لحاظ نظری می‌تواند در زمره بهترین مدل‌های تعبیه این نهاد در متن نظام‌های کیفری قلمداد شود، لیکن این همسویی نظام حقوقی ایران با الگوی انسب هیأت منصفه، فقط در صورت کلی آن و صرفاً در ساحت نظر و تقنین، باقی مانده است و در سطح عمل و اجرا - به جهت وضع خاص نهاد هیأت منصفه ایرانی - با ایرادات غیرقابل توجهی از حیث رعایت فلسفه و مبانی اولیه تأسیس نهاد مذکور همراه بوده است، وضعی که از جنبه حکومتی و غیرمردمی بودن هیأت منصفه در ایران ناشی می‌شود و عملاً شرایطی به وجود آورده است که نمی‌توان گروه شرکت‌کننده در محاکمات مطبوعاتی را معادل همان نهاد یا تأسیسی که از نظام‌های غربی اقتباس شده و نام هیأت منصفه (Jury) به خود گرفته است، دانست. در طی قریب به سه دهه گذشته که تشکیل دادگاه‌های رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه - به جز فترت سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ - استمرار داشته است، هیچ نشانی از نمایندگی افکار عمومی و عضویت مردم عادی در این نهاد ملاحظه نشده است. اعضای هیأت منصفه دادگاه مطبوعات در استان تهران (به عنوان مهمترین تشکیلات این نهاد در کشور) در تمام بیست و چند سال فعالیت آن، محدود به معدود نخبگان سیاسی و فرهنگی شناخته شده‌ای بوده است که تعدادی از آنان به صورت مکرر و دائمی تجدید انتخاب می‌شوند و به عنوان پای ثابت عضویت هیأت منصفه، همواره و در همه ادوار، مورد وثوق و اطمینان و انتخاب «گروه حکومتی پنج نفری انتخاب‌کننده» بوده‌اند و میزان چرخش نخبگان سیاسی و فرهنگی برای تصدی باقی مانده کرسی‌های ۲۱ نفره این هیأت نیز - به علت انتخاب مجدد تعداد قابل توجهی از اعضا - بسیار محدود و غیرقابل اعتنا بوده است. افزون بر

رعایت نشدن اصل «تعیین اعضای هیات منصفه مبتنی بر مشارکت عمومی آحاد شهروندان»، رعایت نشدن قاعده «ردّ اعضا»، عیب مضاعفی بر شاکله هیأت منصفه وارد کرده که همین عارضه، خروج عملی هیأت از دایره «داوری عامیانه» به سمت و سوی «قضاوت حرفه‌ای» را موجب شده است. اگرچه تشخیص مصادیق منطبق بر عناوین مجرمانه، امری تخصصی است که باید توسط خبرگان هر موضوع انجام شود، لیکن خبرگان و کارشناسان در موارد سیاسی و مطبوعاتی، کسانی هستند که فاقد تخصص یا خبرویت خاص باشند تا بتوانند افکار عمومی را نمایندگی کنند و از طرف کلیت جامعه، وقوع تهدید علیه منافع و سلامت جامعه را تشخیص دهند (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۳).

در ابتدای دهه ۱۳۷۰ شمسی که برای اولین بار نهاد هیأت منصفه پس از انقلاب اسلامی، متشکل از جمعی از نخبگان سیاسی و فرهنگی و علمی برای حضور در محاکمات مطبوعاتی پایتخت شکل گرفت، در پاره‌ای از پرونده‌ها، هیأت منصفه - که در میان اعضای آن تعدادی از حقوقدانان شاخص و شناخته شده حضور داشتند^۱ - افزون بر اظهارنظر در اصل مجرمیت یا براءت متهم و عنداللزوم اعلام استحقاق یا عدم استحقاق وی در بهره‌مندی از تخفیف مجازات، مبادرت به صدور رأی استدلالی - به سبک و سیاق آرای قضات - نموده است که فی‌نفسه بر اعمال کارشناسی قضایی در ماهیت پرونده توسط این هیأت دلالت می‌کند.^۲ در نظام‌های حقوقی معتبر و معیار دنیا (نظیر انگلستان که زادگاه نهاد هیأت منصفه به حساب می‌آید) افراد

۱. از جمله این حقوقدانان؛ مصطفی محقق داماد و گودرز افتخار جهرمی دو استاد شاخص دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی می‌باشند.

۲. رأی هیأت منصفه درباره اتهام «عباس معروفی» مدیر مسئول نشریه گردون: «در تاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ جلسه رسیدگی به اتهام عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون در شعبه ۱۳۵ دادگاه کیفری یک تهران با حضور اعضای هیأت منصفه (امضاء کنندگان ذیل) تشکیل گردید. پس از قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع نامبرده، ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیأت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف مجله گردون با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و همچنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران و پذیرش اشتباهات محتمل در فعالیت‌های مطبوعاتی خود و نیز با توجه به این که طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (در شماره‌های ۱۵ و ۱۶) از دیدگاه مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع شده، از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نمود و به شرح ذیل اظهارنظر می‌نماید: هر چند مطلب مندرج در شماره‌های مجله گردون، مذکور در کیفرخواست در مواردی متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی نمی‌باشد ولی در «حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد. بنابراین هیأت منصفه متهم را بزه‌کار نمی‌شناسد». محقق داماد، محمدتقی فاضل میبیدی، سید عطاءالله مهاجرانی، جلال رفیع، گودرز افتخار جهرمی، احمد پورنجاتی، محمدتقی صاحبی».

دارای تحصیلات، اطلاعات و تجربیات حقوقی و قضایی نظیر قضات و دیگر دست‌اندرکاران دستگاه قضایی، وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی، کارآموزان و کارمندان نهادهای تعقیبی و دادرها، کارمندان دادگاه‌ها و افسران پلیس، از عضویت در هیأت منصفه ممنوع هستند که علت آن نیز به فلسفه تشکیل نهاد هیأت منصفه (قضاوت براساس وجدان و انصاف و نه براساس قانون) برمی‌گردد، ضمن این که افراد یاد شده ممکن است به واسطه اطلاعات و مهارت حقوقی خود، سایر اعضای هیأت را تحت تأثیر قرار بدهند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸).

البته در حقوق ایران، نه تنها دارا بودن مهارت، تحصیلات و تجربیات حقوقی و قضایی، از موجبات «ردّ اعضای هیأت منصفه» نیست،^۱ بلکه در قانون مطبوعات از «وکلای دادگستری» به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی واجد صلاحیت برای عضویت در هیأت منصفه نام برده شده است.^۲ ضمن آن که حقوقدانان دارای پایه دانشگاهی نیز در ذیل عنوان گروه اجتماعی «استادان دانشگاه» تصریح شده در قانون، می‌توانند به عضویت هیأت منصفه درآیند^۳ و اساساً از آن جا که موارد ردّ اعضای هیأت منصفه، همان موارد ردّ قضات می‌باشد، حقوقدانان و دیگر افراد دارای اطلاعات و تجربیات حقوقی می‌توانند در ذیل هر یک از عناوین گروه‌های اجتماعی مذکور در قانون، نظیر روحانیون، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و یا بسیجیان، حتی در صورت اشتغال به مشاغل قضایی، واجد صلاحیت برای عضویت در هیأت منصفه شناخته شوند. از این رو، تردیدی نیست که مقنن ایرانی با صدور جواز گسترده برای حضور حقوقدانان در هیأت منصفه، عملاً از فلسفه تأسیس نهاد یاد شده دور افتاده است چرا که اگر بنا بر اتخاذ تصمیم براساس قوانین موضوعه باشد، مسلماً قاضی دادگاه برای چنین کاری اولی و اصلح از دیگران است (شیخ

۱. ماده ۴۱ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن: «موارد ردّ اعضای هیأت منصفه همان است که طبق قانون در مورد ردّ قضات پیش‌بینی شده است».

۲. ذیل ماده ۳۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن: «... هیأت مذکور [انتخاب کننده اعضای هیأت منصفه] در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می‌کند».

۳. احمد مومنی‌راد (دکترای حقوق بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) ۵ دوره متوالی (از سال ۱۳۸۸ تاکنون) عضو هیأت منصفه بوده است. از جمله دیگر دانشگاهیان و استادان رشته حقوق که در ۷ دوره پس از سال ۱۳۸۴ تاکنون، یک یا دو دوره به عضویت هیأت منصفه استان تهران درآمده‌اند می‌توان از سید فضل‌الله موسوی (استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران و عضو فعلی حقوقدان شورای نگهبان)، حسین میرمحمدصادقی (سخنگوی اسبق قوه قضائیه و استاد حقوق کیفری دانشگاه شهید بهشتی)، محمد صادقی مقدم (دکترای حقوق خصوصی و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و نگارنده این مقاله نام برد.

الاسلامی، ۱۳۸۰: ۵۰). از این رو اساساً - برخلاف آرای دادگاه‌ها که باید مستدل و مستند به دلایل و نصوص قانونی باشد - هیأت منصفه هیچگاه موظف به ارائه دلایل و انگیزه‌های صدور تصمیم خود نیست (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۹۶) و صرفاً وظیفه دارد در قالب دو پرسش دو گزینه‌ای، به اصل مجرمیت یا براءت متهم و در صورت مجرم شناختن متهم، نسبت به استحقاق وی در تخفیف مجازات، پاسخ مثبت یا منفی بدهد.^۱ نیز به همان جهت که آرای صادره از سوی هیأت منصفه همواره سمبل دادرسی آزاد و عادلانه بوده و از منظر افکار عمومی، کاشف از واقعیت تلقی می‌شده است، هیچگاه - چه در براءت و چه در مجرمیت - مرحله تجدیدنظر را برای آرای مذکور در نظام‌های حقوقی یاد شده لازم نمی‌دانسته‌اند (جباری، ۱۳۳۲: ۵۰). همچنان که در حقوق ایران نیز مستفاد از قانون مطبوعات^۲ دست کم آرای براءت صادره از دادگاه اصل ۱۶۸ ویژه جرایم مطبوعاتی، قابل تجدیدنظر نیست (صالحی انصاری، ۱۳۸۵: ۲۲۱) که به نظر می‌رسد حکم مذکور، بر ملازمه و نسبت مستقیم میان غیرمدلل بودن با غیرقابل تجدیدنظر بودن آرای هیأت منصفه دلالت دارد.

به دو ایراد بزرگ در شرایط و نحوه تشکیل هیأت منصفه ایرانی (غیرمردمی بودن هیأت و رعایت نشدن قاعده رد اعضا)، باید صلاحیت نارسا و ناکافی این نهاد در مقام دادرسی را نیز اضافه کرد. هیأت منصفه اگرچه از حیث تشخیص موضوع جرایم ارتكابی، به هیأت قضایی کمک می‌کند، اما با توجه به جایگاه فعلی این نهاد در قانون مطبوعات و نیز قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ - که صرفاً جایگاهی مشورتی است و هیأت قضایی در هیچ یک از تصمیمات خود اعم از مجرمیت یا براءت، ملزم به تبعیت از تصمیمات هیأت منصفه نیست - نمی‌توان شأنی بالاتر از یک کارشناسی غیرلازم‌الاجرا برای این هیأت قائل شد. از این رو با توجه به تاریخچه، سابقه و کارکرد نهاد هیأت منصفه در جوامع راهنما، باید گفت اطلاق عنوان «هیأت منصفه» به گروهی که امروزه در محاکم ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی - و احیاناً جرایم سیاسی - حاضر می‌شوند، نه از جهت فرآیند شکل‌گیری نهاد و انتخاب اعضا و نه از حیث دامنه

۱. ماده ۴۳ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن: «پس از اعلام ختم رسیدگی، بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در مورد مقابل به دادگاه اعلام می‌دارند: الف - متهم بزهکار است یا خیر؟ ب - در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟».

۲. تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن: «در صورتی که رأی دادگاه منبئ بر مجرمیت باشد رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظر خواهی است...».

اختیارات و صلاحیت‌های قانونی، به هیچ روی نامگذاری با مسمایی نیست.

۳. تحریف عملی قانون اساسی در تشکیل هیات منصفه

افزون بر دورافتادگی نظام حقوقی ایران از فلسفه تاسیس نهاد هیات منصفه، باید به تحریف عملی اصل ۱۶۸ قانون اساسی در تشکیل هیات منصفه اشاره کرد.

نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی مقررات و تشریفات خاص دادرسی جرایم مطبوعاتی و تشکیل هیات منصفه دادگاه مطبوعات، سیستمی را پایه‌گذاری کرده است که بر اساس آن مطلق جرایم ارتكابی از طریق مطبوعات - صرف نظر از ویژگی‌ها و اوصاف آن - بی هیچ استثنائی در این محاکم خاص رسیدگی می‌شود. این در حالی است که اساساً جرایم ارتكابی بوسیله مطبوعات، فی نفسه واجد خصوصیتی نیست که تمهید نظام دادرسی ویژه را موجه کند و پیش‌بینی اصل ۱۶۸ اصولاً به منظور صورت‌بندی و سامان‌دهی دادرسی جرایم سیاسی و با هدف حمایت از معارضین سیاسی حکومت مستقر، از طریق اعطای ارفاق‌ها و تضمین‌های خاص (از جمله حضور هیات منصفه در دادگاه) به متهمان سیاسی صورت گرفته و ذکر جرایم مطبوعاتی متعاقب جرایم سیاسی، صرفاً به اعتبار آلیت مطبوعات در ارتكاب جرایم سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

در تاریخ قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران، دو قانون متضمن الزام به تشکیل «هیات منصفه جرم سیاسی» دیده می‌شود (قانون احزاب مصوب شهریور ۱۳۶۰ و قانون هیات منصفه مصوب اسفند ۱۳۸۲)، لیکن این دو قانون هر دو به تاریخ پیوسته است. قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۷ شهریور ۱۳۶۰ - که با تصویب قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۸ آبان ۱۳۹۵ نسخ گردید - اولین قانون پس از استقرار قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران است که صراحتاً قوه قضائیه را مکلف به تشکیل هیات منصفه مکلف کرده است^۱ تا رسیدگی به شکایات متقابل کمیسیون ماده ۱۰ این قانون (مرجع ذیصلاح در صدور مجوز برای احزاب و نظارت بر فعالیت

۱. ماده ۱۹ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی: «شورای عالی قضایی موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون، لایحه تشکیل هیات منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی تقدیم مجلس کند» (روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۰۶۷۶، مورخ ۱۳۶۰/۷/۳۰).

آنها) و گروه‌های سیاسی از یکدیگر با رعایت تضمین‌های اصل ۱۶۸ در این محکمه انجام شود.^۱ این قانون که پاره‌ای جرایم حکومتی علیه حقوق و آزادی‌های اساسی گروه‌های سیاسی را به نحو صریح و شماری از جرایم گروه‌های سیاسی را به طور ضمنی در صلاحیت محکمه مذکور قرار داده بود، با فهرست کردن عناوین مجرمانه‌ای که می‌تواند از سوی گروه‌های سیاسی ارتکاب شود، مصادیقی از جرایم سیاسی را تعیین کرده بود (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۷۳).

الگوی پیش‌بینی شده در قانون منسوخ احزاب برای تشکیل هیات منصفه - که هیچگاه به هیات اجرا درنیامد - هنگامی طرح و به تصویب مجلس رسیده که هنوز قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و پیش‌بینی هیات منصفه مخصوص دادگاه مطبوعات مطرح نبوده است، لیکن اجرا نشدن و متروک ماندن مفاد قانون احزاب راجع به تشکیل هیات منصفه واحد برای کلیه محاکم رسیدگی کننده به جرایم سیاسی و مطبوعاتی موضوع اصل ۱۶۸ و متعاقب آن ضرورت عاجل در رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط مطبوعات، عملاً نظام تقنینی و قضایی کشور را به سمت و سویی برد که نتیجه آن تشکیل هیات منصفه محکمه ویژه جرایم مطبوعاتی و مغفول ماندن تشکیل محکمه واقعی و موردنظر قانون اساسی در خصوص جرایم اصل ۱۶۸ بود (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). درباره قانون هیات منصفه ۱۳۸۲ نیز می‌توان گفت هدف اصلی و عاجل نمایندگان مجلس ششم از تصویب این قانون را باید «وجه سلبی» آن (لغو مقررات «هیات منصفه مطبوعات» مندرج در قانون مطبوعات) به حساب آورد زیرا با توجه به شرایط سیاسی کشور در زمان تصویب قانون، تحقق «وجه ایجابی» آن (ایجاد هیات منصفه واحد برای رسیدگی به کلیه جرایم موضوع اصل ۱۶۸ اعم از سیاسی و مطبوعاتی) بیش از هر زمان دیگر، دور از انتظار و دسترس بوده است و حتی یک تحلیل سیاسی از انگیزه‌های نمایندگان اکثریت مجلس ششم در تصویب این قانون، گمانه‌ای را پیش روی می‌گذارد که اساساً هدف از پیش‌بینی سازوکار پیچیده و دشوار انتخاب اعضای هیات منصفه، متعذر شدن تشکیل این نهاد و نهایتاً تعطیلی دادگاه مطبوعات بوده است (رحمانی، ۱۳۸۷: ۵).

قانونگذار در این قانون، با تمهید مقرراتی بدنبال تغییر روش انتخاب اعضای هیات منصفه مطبوعات (مقرر در قانون مطبوعات) در راستای اقدامات اصلاح‌طلبانه دولت وقت به قیمت

۱. ماده ۱۳ قانون فعالیت احزاب... مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی: «مرجع رسیدگی به شکایات گروه‌ها از کمیسیون موضوع ماده ۱۰، محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌باشد و رأی صادره قطعی است.» ماده ۱۷: «در صورتی که فعالیت تشکیلاتی یک گروه منشأ تخلفات مذکور در ماده ۱۶ باشد، کمیسیون می‌تواند برحسب مورد به تفصیل زیر عمل نماید: ۱- ۲- ۳- ۴- تقاضای انحلال از دادگاه.»

پیش‌بینی سازوکاری سنگین و پرهزینه و بالنسبه پیچیده و دشوار و غیرمتناسب با وضعیت توسعه‌نیافته کشور،^۱ باهدف مردمی کردن نهاد هیأت منصفه و خارج کردن انتخاب اعضا از اراده نمایندگان حکومت بوده است (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). اما از آن جا که به فاصله اندکی از تصویب قانون هیات منصفه توسط مجلس ششم، صحنه سیاسی کشور شاهد جابه‌جایی قدرت از اصلاح‌طلبان به اصول‌گرایان شده؛ مجلس هفتم، ابتدا با تصویب قانون فعال نمودن هیأت منصفه موضوع قانون مطبوعات (الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰)، به طور موقت اجرای قانون هیأت منصفه ۱۳۸۲ را پیش از اجرا شدن به حالت تعلیق درآورده^۲ و سپس در اقدام بعدی، قانون لغو قانون هیأت منصفه ۱۳۸۲ و اعاده مقررات مربوط به هیأت منصفه مطبوعات در قانون مطبوعات (الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰) را به صورت دائم تصویب نموده است.^۳ از این رو تنها تاثیر عملی تصویب قانون هیات منصفه، ایجاد وقفه و فترت دوساله در تشکیل دادگاه مطبوعات به واسطه متعذرشدن تشکیل هیات منصفه بوده که عملاً تاریخ هیات منصفه ایرانی در جمهوری اسلامی را به دو دوره اجرای «مقررات هیات منصفه از قانون مطبوعات» تا پیش از تصویب قانون منصفه (۱۳۷۰-۱۳۸۲) و دوره پس از لغو قانون هیات منصفه و «احیای مقررات هیات منصفه از قانون مطبوعات» (۱۳۸۴ به بعد) تقسیم کرده است.

اینک، اما دو قانون لازم‌الاجرای آیین دادرسی کیفری مصوب اسفند ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ در انتظار اجرا است تا با اصلاح مسیر انحرافی طی شده در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی، هیات منصفه- افزون بر نقش آفرینی در دادرسی جرایم مطبوعات- در دادرسی جرایم سیاسی نیز ایفای نقش کند.

۱. قانون هیأت منصفه ۱۳۸۲، تعداد اعضای اولیه هیأت منصفه را برای استان تهران ۵۰۰ نفر، استان‌های بیش از یک میلیون نفر جمعیت، ۲۵۰ نفر و استان‌های زیر یک میلیون جمعیت، ۱۰۰ نفر پیش‌بینی کرده بود (ماده ۵) که از میان داوطلبان عضویت به قید قرعه انتخاب می‌شوند (ماده ۳). همچنین تشکیلات اجرایی خاصی برای تمهید اجرای انتخاب اولیه اعضا و نیز انجام تشریفات طولانی و چندمرحله‌ای تعیین هیأت منصفه هر محکمه پیش‌بینی شده بود (ذیل ماده ۳، تبصره ۲ ماده ۴ و ماده ۶).

۲. ماده واحده قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۵/۹ مجلس شورای اسلامی: «از تاریخ تصویب این قانون و تا انجام بازنگری و اصلاح مصوبه ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ از سوی مجلس شورای اسلامی، تمهیدات لازم از جمله تعیین منبع مالی و تأمین اعتبار لازم جهت اجرای قانون جدید هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴، حداکثر تا یک سال، قانون هیأت منصفه قبلی مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجرا خواهد بود».

۳. ماده واحده قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰ مجلس شورای اسلامی: «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجرا می‌شود».

۴. هیأت منصفه و نقض حقوق ماهوی در روبه دادگاه‌های ایران

قطع نظر از دورافتادگی هیات منصفه ایرانی از فلسفه وجودی این نهاد و نیز اجرای ناقص و - بلکه - محرف اصل ۱۶۸ قانون اساسی (تشکیل هیات منصفه مطبوعات و پرهیز از تشکیل هیات منصفه سیاسی)، حضور هیأت منصفه در دادرسی‌های مطبوعات و در مدار روبه کنونی دادگاه‌های ایران، در پاره‌ای از موارد به نقض غرض اصلی - و بلکه بر ضد غرض یاد شده - منجر گردیده است زیرا صرف نظر از آن دسته جرایم مطبوعاتی که واجد اوصاف سیاسی یا شبه‌سیاسی و یا مرتبط با مسائل سیاسی است و ضرورت حضور هیأت منصفه در این قبیل محاکم، محل مناقشه نیست، بسیاری از جرایم مطبوعاتی مطروحه در محکمه اصل ۱۶۸ ویژه دادگاه مطبوعات، به واسطه درج مطالبی واقع می‌شود که تشخیص موضوع بزه ارتكابی، صرفاً از طریق کارشناسی تخصصی و فنی (و نه کارشناسی افکار عمومی) میسر است و از آن جا که اعضای هیأت منصفه علی‌القاعده فاقد چنین تخصص‌هایی هستند، سپردن اختیار تشخیص موضوع به آنها - علاوه بر نقض عدالت رویه‌ای^۱ - عملاً به تضییع حقوق شهروندان می‌انجامد. به علاوه، از صدور احکام متفاوت و بعضاً متضاد در موارد و موضوعات کاملاً مشابه از سوی هیأت منصفه (که البته از این جهت تفاوتی میان جرایم سیاسی و غیرسیاسی مطبوعات نیست) و یا صدور احکام براءت برخلاف نص صریح قانون - که به کرات در عملکرد هیأت منصفه حاضر در دادگاه‌های اصل ۱۶۸ ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی طی سالیان گذشته مشاهده شده است - می‌توان به عنوان دیگر عوارض و آسیب‌های قضایی ناشی از حضور و تاثیر هیات منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی یاد نمود. از این رو، رسیدگی دادگاه‌های اصل ۱۶۸ به آن دسته از جرایم مطبوعاتی که واجد اوصاف تخصصی و فنی می‌باشد، نظیر جرایم صنفی و سخت‌افزاری ارتكابی از سوی مدیران مؤسسات مطبوعاتی و یا جرایم نرم‌افزاری ناشی از انتشار مطالب یا تصاویر که تشخیص ماهیت مجرمانه آن نیاز به تخصص و کارشناسی حرفه‌ای دارد، بالصراحه مغایر با علل موجهه حضور هیأت منصفه می‌باشد و تجربه نشان داده، تشخیص مجرمیت یا براءت متهمان این قبیل از جرایم توسط هیأت مذکور در موارد عدیده موجب صدور آرا و احکام اشتباه، خلاف قانون و یا غیرعادلانه شده است.

۱. در این باره بنگرید به: رحمانی، قدرت الله، (۱۳۹۴)، «دادگاه رسانه و عدالت رویه‌ای»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، پاییز، شماره ۷۱.

۴-۱. مداخله هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم صنفی مطبوعات

با وجود این که برخی عناوین مجرمانه مندرج در قانون مطبوعات - از جمله مفاد ماده ۷ قانون مذکور - ناظر به جرایم ارتكابی از سوی مدیران مؤسسات مطبوعاتی و از نوع جرایم و تخلفات صنفی و شکلی و انضباطی (سخت‌افزاری) به شمار می‌رود، لیکن رویه کنونی حاکم بر محاکم از حیث مرجع صلاحیتدار رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، تفاوتی میان این دسته از جرایم با جرایم ناشی از انتشار مطالب یا تصاویر مجرمانه (نرم‌افزاری) قائل نشده است و در نتیجه، جرایم صنفی به مانند جرایم محتوایی در محکمه اصل ۱۶۸ به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه برگزار می‌گردد. اگرچه در مواردی انگشت‌شمار، به علت صنفی بودن اتهام مطروحه با رأی اکثریت اعضای هیأت منصفه، موضوع خارج از صلاحیت دادگاه اصل ۱۶۸ تشخیص داده شده و لذا این هیأت از اظهارنظر در ماهیت جرم خودداری ورزیده است^۱ لیکن صرف‌نظر از این موارد معدود - که ناشی از ترکیب تخصصی اعضای هیأت منصفه در سال‌های نخست شکل‌گیری این نهاد در دوران پس از انقلاب اسلامی بوده است به طوری که اعضای مؤثر و متنفذ هیأت، دارای تخصص حقوقی و سابقه قضایی بوده‌اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۹۶) - به تدریج رویه حاکم بر هیأت منصفه چنان شده است که این هیأت از ورود به بررسی صلاحیت خود - به درستی - خودداری کرده و تشخیص هیأت قضایی مبنی بر صلاحیت‌دار بودن محکمه اصل ۱۶۸ را در عموم موارد و بدون استثناء - حتی در همان جرایم صنفی پیش‌گفته مثل سرقت ادبی - برای خود لازم‌الاتباع دانسته است.^۲ از این روی سالیان گذشته با طرح جرایم صنفی و سخت‌افزاری در محکمه اصل ۱۶۸، هیأت منصفه با ورود به ماهیت جرم، نسبت به مجرمیت یا

۱. نظر هیأت منصفه دادگاه مطبوعات راجع به شکایت محمد هادی ابوالقاسمی از غلامحسین کرباسچی مدیر مسئول روزنامه همشهری به خاطر چاپ بدون اجازه پوستر متعلق به شاکای با نام «محراب عشق»، (۱۳۷۵/۷/۹): «... هیأت منصفه پس از بررسی موارد شکایت و دفاعیات غلامحسین کرباسچی، در خصوص شکایت ابوالقاسمی مبنی بر چاپ پوستر نقاشی و ایراد ضرر به پدیدآورنده‌اش، شکایت را جرم مطبوعاتی نمی‌شناسد. بدیهی است که این نظر هیأت، منافی مطالبه خسارت محتمل وارده به شاکای نیست و حق شاکای در این خصوص قابل پیگیری است» (فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

۲. در این باره - به عنوان نمونه - پرونده ذیل قابل توجه است:

رأی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران راجع به اتهام مدیر مسئول نشریه «باور»؛ دایر بر سرقت آثار ادبی به خاطر درج دو قطعه منظوم از آقای محمود اختیار (شاکای پرونده) به نام‌های «درخت» و «تابدانی عشق پابرجاستی» به نام خود در نشریه مذکور: «... اعضای محترم هیأت منصفه [...] مدیر مسئول را در خصوص شعر «درخت» به اتفاق آرا مجرم تشخیص ندادند اما در خصوص غزل «تا بدانی عشق پابرجاستی»، اعضای محترم هیأت منصفه به اتفاق آرا نامبرده را مجرم اعلام نمودند و مستحق تخفیف دانسته‌اند...» (فراهانی، ۱۳۸۴: ۷۸۴).

برائت متهم و نیز استحقاق تخفیف در صورت مجرم بودن متهم، اظهار نظر کرده است، حال آن که به هیچ وجه از حیث حرفه‌ای و تخصصی، واجد صلاحیت واقعی - نه قانونی - برای چنین اظهار نظری نبوده است.^۱ این نقیصه، هنگامی که اتهام انتسابی به متهم از ناحیه شاکی خصوصی وارد شده باشد به نحوی که از حیث کیفری، متعلق دعوا در حیطه و حوزه «جرائم علیه اموال» قرار بگیرد، به شکلی بارزتر خود را نشان می‌دهد. با این حال در مواردی - صرفاً از آن جهت که عنوان اتهام انتسابی «واگذاری نشریه به غیر بدون تصویب هیأت نظارت بر مطبوعات» بوده است - هیأت منصفه با ورود در ماهیت دعوا، حکم بر برائت صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه داده است، در حالی که موضوع واقعی اتهام - صرف نظر از عنوان انتسابی - در دایره عناوینی همچون کلاهبرداری، جعل امضا و خیانت در امانت قرار می‌گرفته است که تشخیص ماهیت و موضوع این عناوین، علی‌القاعده از توان اعضای هیأت منصفه خارج بوده و کارشناسی دقیق قضایی با استفاده از نظر خبرگان تخصصی در حوزه اقتصاد نشر را می‌طلبد.^۲

بدیهی است سپردن سرنوشت دادرسی به هیأت منصفه در مواردی شبیه آن چه ذکر شد، افزون بر نقض عدالت رویه‌ای ناشی از تبعیض میان دست‌اندرکاران مطبوعات و غیرمطبوعات در

۱. برای نمونه، در پرونده زیر - که موضوع اتهام، نقل و انتقال غیرقانونی امتیاز نشریات بوده است - اظهار نظر هیأت منصفه قابل توجه است:

رای شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران در خصوص اتهام خانم فرانہ بهزادی مدیر مسئول نشریه «دانستینها» دایر بر واگذاری امتیاز نشریه به شرکت جامعه روز: «[...] در رابطه با واگذاری امتیاز این نشریه به نماینده شرکت جامعه روز [...] تمامی ۱۰ عضو حاضر [هیأت منصفه] در جلسه دادگاه به اتفاق آرا نامبرده را مجرم تشخیص دادند...» (فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹۱).

۲. درباره شکایتی که موضوع اتهام از مصادیق جرائم علیه اموال بوده و هیأت منصفه اظهار نظر کرده است، پرونده زیر قابل توجه است:

متن شکوائیه، کیفرخواست و حکم هیأت منصفه درباره پرونده نشریه «خوب اندیش»: «[...] اینجانب جواد کاظمی در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱۹ با فردی که خود را «هومن خلج هدایتی» و صاحب امتیاز نشریه «خوب اندیش» معرفی کرد، قراردادی را امضا کردم اما پس از مدتی مشخص شد که صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه خوب اندیش مدت‌هاست به امریکا پناهنده شده و [...] فردی که خود را صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه خوب اندیش معرفی کرده، «هیرید خلج هدایتی» (برادر دوقلوی صاحب امتیاز) است که با همدستی پدرشان (مصطفی قلی هدایتی) اقدام به کلاهبرداری از اینجانب کرده است. از ایشان و پدرشان به سبب جعل عنوان، جعل امضاء، استفاده از سند مجعول، کلاهبرداری و خیانت در امانت، شکایت داشته و تقاضای رسیدگی دارم...» (پیک و ویژه، شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، شماره ۵۲ مورخ ۱۳۸۷/۱/۲۶، ص ۴). کیفرخواست دادستان: «[...] آقای هومن خلج هدایتی [...] متهم است به واگذاری امتیاز نشریه خوب اندیش به غیر که با عنایت به شکایت شاکی و تصویری از قرارداد واگذاری نشریه و عدم حضور و دفاع متهم [...] بزهکاری وی مسلم است. لذا مستنداً به تبصره ۳ ماده ۸ و نیز ماده ۳۵ قانون مطبوعات، رسیدگی و تعیین مجازات برای متهم مورد استدعاست» (پیک و ویژه، همان، صفحه ۳). نظر هیأت منصفه: «... با اکثریت آرا حکم بر برائت متهم صادر می‌شود...» (نقل از: صورت جلسه مورخ ۱۳۸۷/۲/۱ هیأت منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران).

رسیدگی به جرایم صنفی به صدور آرای غیرتخصصی، ناعادلانه، نامتناسب، متناقض و بعضاً خلاف مقررات و نصوص قانونی منتهی می‌شود که به هیچ روی از یک نظام حقوقی خردبنیاد، پذیرفته نیست.

۲-۴. اظهارنظر هیأت منصفه در موضوعات تخصصی منتشره در مطبوعات

اظهارنظر عامیانه هیأت منصفه در پرونده‌های واجد ماهیت فنی و حرفه‌ای، محدود و منحصر به جرایم صنفی مطبوعات نیست بلکه بسیاری از جرایم مطبوعاتی ناشی از «انتشار» مطالب یا تصاویر دارای وصف مجرمانه نیز در دایره این نقیصه بزرگ قرار می‌گیرد. از این رو، صدور آرای غیرکارشناسی و ناعادلانه که درپاره‌ای موارد، تضییع حقوق اشخاص حقیقی یا حقوقی را پیامد داشته، از جمله برون‌دادهای عملکرد هیأت منصفه در سال‌های اجرای ناقص اصل ۱۶۸ پس از انقلاب اسلامی بوده است. در این باره می‌توان یک نمونه از اظهارنظر هیات منصفه را شاهد مثال آورد:

روزنامه «توسعه» که یک روزنامه سیاسی-اجتماعی است، مطلبی علیه یک شرکت ساختمانی انبوه‌ساز منتشر کرده و در ضمن آن به شهروندان تهرانی هشدار داده بود که از معامله با انبوه‌سازان و از جمله شرکت انبوه‌ساز یاد شده، خودداری کنند چرا که این گونه شرکت‌ها عملکرد روشنی در انجام تعهدات خود ندارند و متعاملین آنها نوعاً مغبون می‌شوند. مطلب مذکور در ایامی درج شد که به واسطه انجام چندین تجمع اعتراض‌آمیز توسط شهروندان متضرر از معامله با شرکت‌های انبوه‌ساز، فضای عمومی بر علیه شرکت‌های مذکور شکل گرفته بود، و این فضا به طور طبیعی می‌توانست بر افکار داوران عمومی (هیأت منصفه) تأثیر بگذارد. در حالی که کشف واقعیت در موضوعی با خصایص فنی و تخصصی و تشخیص جرم بودن درج مطلب متضمن ایراد اتهام مستقیم یا غیرمستقیم عناوین مجرمانه‌ای نظیر کلاهبرداری یا اکل مال غیر و مانند آن به شرکت انبوه‌ساز توسط روزنامه، مستلزم احاله امر به کارشناسی قضایی می‌باشد و نظر غیرتخصصی هیأت منصفه - اعم از مجرمیت یا برائت - لامحاله غیرفنی و واجد آثار نامطلوب اجتماعی است؛ از آن روی که اگر رأی هیأت ناظر بر تبرئه مدیر مسئول روزنامه از اتهامات وارده توسط شاکی (شرکت انبوه‌ساز) دایر بر افترا یا نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی باشد و به تبع آن، دادگاه رأی بر برائت مدیر مسئول روزنامه توسعه بدهد، مفهوم مخالف این حکم - دست کم

در اذهان عمومی - آن است که شرکت انبوه‌ساز واقعاً کلاهبردار است! و اگر رأی هیأت منصفه و حکم دادگاه، دایر بر مجرمیت مدیر مسئول روزنامه باشد، در افکار عمومی چنین بازتاب خواهد داشت که شرکت انبوه‌ساز (شاکی) مبراً از هرگونه اتهام کلاهبرداری یا امثال آن است و شهروندان می‌توانند با خیال آسوده سرمایه‌های خود را در اختیار آن قرار دهند! چنین تلقی‌ای از رأی هیأت منصفه و حکم دادگاه، می‌تواند «اغراء به جهل» شهروندان را در پی داشته باشد زیرا درستی یا نادرستی عملکرد شرکت مذکور در رعایت حقوق سرمایه‌گذاران، بدون کارشناسی دقیق خبرگان موضوع ممکن نیست و رأی هیأت منصفه - چه در براءت و چه در مجرمیت مدیر مسئول روزنامه - نمی‌تواند صحت یا فساد عملکرد شرکت یادشده را افاده کند. در این پرونده، اکثریت اعضای هیأت منصفه - که مانند غالب مردم در آن ایام نگاه مثبتی به شرکت‌های انبوه‌ساز نداشتند - رأی بر براءت مدیر مسئول روزنامه «توسعه» دادند (نقل از: صورت جلسه مورخ ۰۹/۰۶/۱۳۸۴ هیأت منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران) و به تبع آن دادگاه نیز با تبرئه مدیر مسئول «توسعه»، شاکی پرونده (شرکت انبوه‌ساز) را در ایراد اتهام افترا و نشر اکاذیب ذی‌حق ندانست. تردیدی نیست که با صدور حکم یادشده و انتشار آن در افکار عمومی، شرکت انبوه‌ساز - که به امید اعاده حیثیت حرفه‌ای شکایت کرده بود - بیش از پیش اعتبارش را در نزد شهروندان و به ویژه سرمایه‌گذاران بالفعل و بالقوه خود از دست داده است، در حالی که صحت و اعتبار حکم دادگاه که به تبعیت از رأی غیر کارشناسی هیأت منصفه - و نه خبرگان موضوع - صادر شده، اگر مخدوش نباشد، دست کم عادلانه بودن آن، محل تردید است.

۳-۴. هیأت منصفه و صدور آرای خلاف نصوص قانونی

در کنار آرای عامیانه و غیر کارشناسی هیأت منصفه، باید به آفات دسته‌ای دیگر از اظهارنظرهای این هیأت توجه نمود که از صدور آرای براءت به نفع متهمان مطبوعاتی برخلاف نصوص قانونی ناشی شده است. در این باره نیز ذکر یک نمونه رای خلاف نص قانون، بسنده است: بر اساس مقررات جاری کشور، هرگونه تبلیغات انتخاباتی ۲۴ ساعت پیش از آغاز اخذ رأی در روز انتخابات ممنوع است.^۱ به این ترتیب - با فرض این که انتخابات همواره روزهای جمعه

۱. ماده ۵۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷: «فعالیت تبلیغات انتخاباتی نامزدهای نمایندگی هشت روز قبل از روز اخذ رأی (مرحله اول و دوم) آغاز و تا بیست و چهار ساعت قبل از اخذ رأی ادامه خواهد داشت».

برگزار می‌شود - مطبوعات از درج مطالب تبلیغاتی در روز پنج‌شنبه قبل از انتخابات ممنوع هستند. روزنامه «ابرار» روز پنج‌شنبه قبل از برگزاری انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، آگهی تبلیغاتی یک گروه سیاسی را منتشر کرده بود و گرچه به‌رغم دلالت قانون بر ممنوعیت اقدام یاد شده، هیچگونه جرم‌انگاری و تعیین مجازاتی از طرف قانونگذار در این باره وجود ندارد، با اعلام جرم مدعی‌العموم، پرونده روزنامه ابرار به دادگاه مطبوعات ارجاع گردیده است. رسیدگی به اتهام مدیر مسئول روزنامه ابرار، در حالی در محکمه اصل ۱۶۸ انجام گرفت که رسیدگی به اتهام مشابه متهمان غیرمطبوعاتی، در محاکم عمومی صورت می‌پذیرد و لذا قطع نظر از مضمون رأی هیأت منصفه، نفس رسیدگی در چارچوب آیین دادرسی ویژه اصل ۱۶۸ قانون اساسی، نقض عدالت رویه‌ای را در پی دارد. افزون بر نقض عدالت رویه‌ای، در صورتی که رأی هیأت منصفه دایر بر تبرئه متهم باشد، «نقض برابری در برابر حکم قانون» را نیز باید به نقض عدالت رویه‌ای اضافه کرد چرا که به تصریح قانون، درج آگهی تبلیغاتی در روز قبل از انتخابات، ممنوع بوده و چنانچه هیأت منصفه - به هر علتی - انصاف را در تبرئه متهم بداند، عملاً حکم صریح قانون را در موردی خاص نقض کرده است که می‌تواند مجوزی برای ایجاد رویه جدید در تبلیغات انتخاباتی از طریق مطبوعات باشد؛ امری که در قضیه روزنامه «ابرار» واقع شد و با تبرئه مدیر مسئول روزنامه از سوی هیأت منصفه و به تبع آن صدور حکم برائت توسط دادگاه، مبنای جدیدی - برخلاف نص قانون - مورد تأیید قرار گرفت، آن چنانکه می‌تواند دستاویزی برای مطبوعات فراهم کند تا با استناد به حکم یادشده، خود را مجاز به درج مطالب تبلیغاتی در روز پیش از انتخابات بدانند (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۴).

۵. تقریب نسبی به فلسفه هیات منصفه در لایحه جدید مطبوعات و خبرگزاری‌ها

لایحه جدید قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها مصوب مهرماه ۱۳۹۷ هیات وزیران، در صورتی که به تصویب قوه مقننه برسد، در کنار اجرای قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ قوه مقننه - که به تشکیل هیات منصفه واحد (مطبوعات و سیاسی) حکم کرده است - می‌تواند تا حد قابل ملاحظه‌ای، دورافتادگی از فلسفه تاسیس نهاد هیات منصفه و مقصود و مراد قانونگذار اساسی از تعبیه این نهاد در نظام قضایی را جبران کند. در لایحه جدید مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ترکیب هیات منصفه از طریق افزایش قابل توجه تعداد اعضا و «ابتنای تشکیل هیات منصفه هر محکمه بر

اساس قرعه»، به سمت مردمی شدن (ولو ناقص و جزئی و همچنان تحت کنترل هیات انتخاب کننده حکومتی) میل پیدا کرده^۱ و علاوه بر رفع نقیصه عضویت‌های مکرر از طریق محدود کردن عضویت هر شخص صرفاً به دو دوره^۲، «قاعده رد اعضا» نسبت به یک دسته از متخصصین حقوقی نیز مراعات شده و قضات از عضویت در هیات منصفه منع شده‌اند^۳، گرچه کماکان سایر حقوق‌دانان مجاز به عضویت هستند.

برای کاهش هرچه بیشتر صلاحیت هیات منصفه و تحدید افزون‌تر امکان مداخله این هیات در دادرسی‌ها نیز سهل‌ترین امکان موجود و بالفعل، استفاده از ظرفیت «شورای حل اختلاف ویژه مطبوعات» در رسیدگی ابتدایی به جرایم مطبوعاتی دارای شاکی خصوصی است که تا حد زیادی صلاحیت فعلی هیات منصفه را محدود می‌کند. افزون بر روش «ارجاع اولیه شکایات خصوصی از مطبوعات به شوراهای حل اختلاف» - که در حال حاضر مسیر آن از حیث سازوکار قانونی کاملاً گشوده است - می‌توان با استفاده از تجربیات نظام‌های پیشرو، روش‌های آزموده شده دیگری را نیز به فعلیت درآورد. با استفاده از تجربیات این جوامع در سیاست کیفری مبتنی بر عدالت ترمیمی و تکیه بیشتر بر مسئولیت مدنی به جای - یا در کنار - مسئولیت کیفری و استفاده از ابزارهای جبران خسارت بزه دیده از جرایم ارتكابی توسط مطبوعات به نحو گسترده، می‌توان از حجم نامعقول و بلاوجه ترافعات کیفری در نزد محکمه ویژه جرایم مطبوعاتی و هیات منصفه کاست. اگر چه تحکیم و تثبیت مدل شوراهای حل اختلاف در کشور به نوعی جهت‌گیری نظام کیفری به همین سمت و سو را نشان می‌دهد، اما به نظر می‌رسد تکلیف مندرج در قوانین برنامه توسعه کشور در فصل مربوط به «توسعه امور قضایی» دایر بر ضرورت اقدام قوه قضائیه در تمهید سیاست جرم‌زدایی از قوانین کیفری، سوگیری به مراتب عمیق‌تری به سمت عدالت ترمیمی و عبور از وضع مبتنی بر عدالت تنبیهی را مطالبه کرده است که بی‌تردید زدودن عناوین مجرمانه از تارک بسیاری رفتارهای مطبوعاتی و رسانه‌ای و تبدیل آن به رفتارهای موجب مسئولیت مدنی و مستوجب جبران خسارت، باید از جمله مهم‌ترین برنامه‌های قضایی در فرآیند جرم‌زدایی باشد؛ امری که در نظام‌های حقوقی جوامع معیار، چه در نظام کامن‌لا (انگلستان) و چه در نظام رومی - ژرمنی (فرانسه) به نحو

۱. ماده ۸۶ لایحه قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها مصوب مهر ۱۳۹۷ هیات وزیران.

۲. همان، ماده ۹۱.

۳. همان، ماده ۹۰.

گسترده‌ای صورت تحقق پذیرفته است؛ آنچنان که مثلاً در انگلستان کثیری از رفتارها که مطابق قوانین فعلی ایران، جرم مطبوعاتی محسوب و در صلاحیت محکمه دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و هیات منصفه تلقی می‌گردد، در قالب مفهوم «خطای مدنی»^۱ خارج از قوانین کیفری قرار می‌گیرد. چنین تمهیدی در حقوق ایران، موجب خروج موضوعی حجم وسیعی از دعاوی مطبوعاتی از حیطه مباحث کیفری و مصون از مداخلات هیات منصفه خواهد شد. نیز بسیاری از تخلفات صنفی مطبوعاتی و رسانه‌ای - که پاره‌ای از آنها مطابق قوانین کنونی ایران، جرم به حساب می‌آید و در محکمه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، در نظام‌های حقوقی معیار - هکذا نظیر انگلستان و فرانسه - اساساً خارج از نظام قضایی و در چارچوب شوراهای صنفی و با حضور و مشارکت خود اصحاب مطبوعات رسیدگی می‌شود. «کمیسیون شکایت از مطبوعات»^۲ در انگلستان که اختیارات و صلاحیت‌های وسیعی در حل و فصل اختلافات و رسیدگی به شکایات از مطبوعات دارد، می‌تواند الگوی مناسبی را در فرآیند جرم‌زدایی از فعالیت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای پیش روی نظام حقوقی ایران قرار دهد. چنین به نظر می‌رسد که این الگو تا حدی راهنمای تدوین کنندگان «لایحه جدید مطبوعات و خبرگزاری‌ها» بوده است؛ لایحه، با سوگیری آشکار (ولو جزئی) به سمت الگوی «مدنی‌سازی مسئولیت‌های مطبوعات و رسانه‌ها»، افزون بر تمهید رژیم افتراقی^۳ و نیز تحدید جرایم مطبوعات (مشمول صلاحیت هیات منصفه) به ۵ عنوان مجرمانه مصرح در این قانون، سایر «جرایم» موضوعه کنونی را در دایره «تخلفات» تعریف کرده و رسیدگی به آن را خارج از صلاحیت هیات منصفه - بلکه اساساً خارج از صلاحیت دادگاه‌ها - و در صلاحیت «کمیسیون رسانه‌ها» (نهاد جایگزین هیات نظارت بر مطبوعات فعلی) قرار داده است.^۴ در نظام‌های حقوقی پیشرو، علاوه بر سیاست کلی جنایی مبتنی بر مفاهیم و عواملی نظیر کیفرزدایی، جرم‌زدایی و قضازدایی، به طور خاص در رابطه با مطبوعات و رسانه‌ها، باید به تحول شگرفی که در ماهیت و کارکرد رسانه‌ها طی یک و نیم قرن اخیر رخ داده و رسانه‌ها را به ابزاری مؤثر در چرخه تجارت و

۱. «خطای مدنی» متداول‌ترین ترجمه‌ای است که از واژه Tort در حقوق انگلستان صورت گرفته است. ن.ک به: میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۷۶)، مروری بر حقوق جزای انگلستان، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶: ۱۳.

2. Press Complaints Commission.

۳. ماده ۱۱۶ لایحه مطبوعات و خبرگزاری‌ها مصوب مهر ۱۳۹۷ هیات وزیران.

۴. همان، ماده ۳۶.

اقتصاد درآورده است نیز توجه داشت. این کارکرد، عامل مهم و علیحده‌ای در خصوصی‌سازی حل و فصل دعاوی مطبوعاتی و رسانه‌ای و رسیدگی خارج از نظام قضایی به شکایات و دعاوی یاد شده به شمار می‌رود که البته کشور ما در شرایط کنونی فاصله نسبتاً زیادی با آن دارد و در طرح پیشنهادی به نظام حقوقی کشور برای خصوصی‌سازی ترافعات مطبوعاتی و رسانه‌ای نباید راه افراط پیمود، همچنان که تجربه «سندیکای روزنامه‌نگاران» پیش از انقلاب اسلامی و «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» پس از آن، هیچ یک تجربه‌ای موفق را از حیث «نظام خودکنترلی مطبوعات و رسانه‌ها» پیش‌رو نمی‌نهند. روشن است که خصوصی‌سازی ترافعات رسانه‌ای و مطبوعاتی، تابعی از خصوصی و تجاری شدن مالکیت و مدیریت ابزارهای یادشده و مآلاً خودبسندگی مالی آنهاست و این نیز به نوبه خود، در گرو توفیق نظام سیاسی کشور در اصل خصوصی‌سازی به طور کلان می‌باشد. با این وجود، در لایحه جدید مطبوعات و خبرگزاری‌ها، رسیدگی به کلیه شکایات از مطبوعات و خبرگزاری‌ها و نیز روزنامه‌نگاران با خروج از دایره دادرسی قضایی، در صلاحیت «کمیسیون رسانه‌ها» قرار گرفته است^۱ که به‌رغم غلبه اعضای حکومتی بر نمایندگان جامعه مدنی در ترکیب آن، به جهت پیش‌بینی امکان جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیدگان و نیز ضمانت اجرای انضباطی (شبه مجازات‌های اداری)^۲، یک گام هر چند کوچک به سوی صنفی‌سازی مرجع ترافعات تلقی می‌شود که در کنار تصویب احتمالی «لایحه سازمان نظام رسانه‌ای» در آینده نزدیک، می‌تواند مقدمات گذار به «نظام خود تنظیمی» و افزایش سهم جامعه مدنی و اصحاب رسانه در ترافعات را فراهم کند.

گام دیگر در تحدید هرچه بیشتر هیات منصفه، می‌تواند خروج جرایم غیرسیاسی مطبوعات و رسانه‌ها از صلاحیت دادگاه مطبوعات باشد که رسیدگی با رعایت تشریفات مقرر در اصل ۱۶۸- که مهم‌ترین آن حضور هیأت منصفه است - را منتفی می‌کند و این جرایم به‌سان دیگر جرایم، در محاکم عمومی دادرسی خواهد شد. قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ به سبب تسری دادن صلاحیت هیات منصفه جرایم مطبوعات به جرایم سیاسی، واجد چنین ظرفیتی است و اجرای آن ضمن تقریب هیات منصفه به فلسفه اصلی آن - که مشارکت حمایت‌گراانه این نهاد از متهمان سیاسی در محاکم سیاسی است - هیات منصفه را بیش از پیش از مداخلات

۱. ماده ۷۵ لایحه مطبوعات و خبرگزاری‌ها مصوب مهر ۱۳۹۷ هیات وزیران.

۲. همان، ماده ۷۶.

آسیب‌زا و ناصواب در ترافعات کیفری مطبوعات و رسانه‌ها، مصون خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

تشکیل دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیات منصفه در شکل کنونی را نمی‌توان به عنوان اجرای قسمتی از اصل ۱۶۸ قانون اساسی تلقی نمود. روح و جوهره اصل ۱۶۸، اعطای تضمین‌های ویژه دادرسی به فعالان سیاسی (اعم از مطبوعاتی و غیرمطبوعاتی) مخالف حکومت و حاکمان است؛ دریغ داشتن هیات منصفه از حضور و تأثیر در جریان محاکمه سیاست‌ورزانی که به اتهام رفتارهای سیاسی واجد وصف مجرمانه علیه حکومت و اداره‌کنندگان آن، تحت تعقیب قرار می‌گیرند و برعکس، تسهیل حضور این نهاد در محاکمه روزنامه‌نگارانی که با اتهام سرک کشیدن به حریم خصوصی زندگی هنرپیشگان و ورزشکاران، به دادگاه کشیده می‌شوند، هر دو - ولو در اندازه‌های متفاوت - مغایر با مقصود مقنن از انشاء اصل ۱۶۸ می‌باشد. رویه و عملکرد نظام کیفری ایران از حیث اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی اکنون در وضعی قرار دارد که آن چه هست، نباید باشد و آن چه باید باشد، نیست؛ هیات منصفه آنجا که باید باشد نیست و آنجا که نباید باشد هست. نقطه پیدایش این انحراف در نظام قضایی ایران، به زمانی برمی‌گردد که برای اولین بار اراده اجرای اصول ارفاقی نسبت به جرایم ارتكابی در عرصه مطبوعات، شکل جدی به خود گرفت و نظام قضایی مصمم شد دادگاه جرایم مطبوعاتی را با حضور هیات منصفه تشکیل دهد. اکنون که پس از گذشت ۲۷ سال اجرای بخشی از اصل ۱۶۸ در قالب تشکیل هیات منصفه مطبوعات، کاستی‌ها، کژی‌ها، آفات و عوارض گوناگون غیرقابل اغماض (اعم از بروز تبعیض قضایی و نقض عدالت رویه‌ای و تضییع حقوق ماهوی) ناشی از مشارکت و مداخله هیات منصفه در مطلق محاکم مطبوعاتی، آشکار شده است، لازم است با تکیه بر تفسیر منطقی و پذیرفته شده اصل ۱۶۸، ضمن پرهیز از هرگونه تعمیم بی‌ضابطه و غیرمنطقی صلاحیت هیات منصفه دادگاه مطبوعات، روش‌هایی را برای تحدید هرچه بیشتر صلاحیت نامطلوب و نامتعارف آن به کار گرفت؛ امری که به مدد اجرای قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ و تصویب نهایی و اجرای قانون جدید مطبوعات و خبرگزاری‌ها تا حد زیادی امکان‌پذیر است. اتخاذ چنین رویکردی، البته نمی‌تواند گام نهایی در زدودن آفات و عوارض هیات منصفه از شاکله نظام قضایی باشد. امروزه کیفیت و سرعت

جهت‌گیری نظام‌های معتبر و معیار حقوقی در دنیا (نظیر فرانسه و انگلیس) به سمت کاهش هر چه بیشتر صلاحیت هیأت منصفه در رسیدگی‌های کیفری، به گونه‌ای است که بعضی صاحب‌نظران معتقدند ادامه این روند مخصوصاً در انگلستان می‌تواند به حذف کامل این نهاد از سیستم قضایی این کشور - به‌رغم پیشینه و ریشه چند صد ساله آن در سنت کیفری کامن‌لا - منجر گردد. این در حالی است که در عصر حاضر با گسترش سیاست جنایی مشارکتی، مداخله مردم در مراحل گوناگون دادرسی و اجرای احکام، رو به توسعه و تحکیم است، اما رویکرد محدودسازی نهاد مردمی هیأت منصفه در فرآیند رسیدگی کیفری و صدور حکم - که حرکتی معکوس را نشان می‌دهد - بویژه با امعان‌نظر به تجربه‌های طولانی نظام‌های حقوقی مدع و مبتکر در این زمینه، به خوبی از غلبه آثار منفی و آسیب‌های ناشی از قضاوت‌های غیر حرفه‌ای و عامیانه هیأت منصفه حکایت می‌کند.

نباید در تصریح به این واقعیت تردید کرد که وقتی جوامع پیشرو در امر به کارگیری نهاد هیأت منصفه، به‌رغم سوابق و تجربیات طولانی، در حال عبور از نهاد یادشده هستند، به طریق اولی نظام حقوقی‌ای که صرفاً به اقتباس نام و پوسته‌ای از آن بسنده کرده و یا به تعبیری - که در سال‌های اخیر فراوان از زبان گردانندگان عدلیه کشور شنیده شده است - از سر رودر بایستی با نص صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی، به تشکیل هیأتی تن‌داده که ابداع اختصاصی خود اوست و نسبتی با آموزه‌های شناخته شده نظام‌های حقوقی معاصر ندارد، برای خلاص شدن از این رودر بایستی تاریخی و پایان به نمایش گذاشتن کاریکاتوری از هیأت منصفه، شایسته‌تر است.

منابع

الف- فارسی

کتاب‌ها

- آخوندی، محمود، (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پرادل، ژان، (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- پیوندی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، *جرم سیاسی*، چاپ اول، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ چهاردهم، چاپ چهاردهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- رحمانی، قدرت الله، (۱۳۹۷)، *جرم سیاسی در حقوق ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- شیخ الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰)، *جرایم مطبوعاتی؛ بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان*، چاپ اول، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- صالح، علی پاشا، (۱۳۷۵)، *فرهنگ نامه صالح*، جلد دوم، زیر نظر پرویز صانعی و با کوشش همایون صالح، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- صالحی انصاری، محمدجواد، (۱۳۸۵)، *دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صبری، نورمحمد، (۱۳۸۴)، *هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فراهانی، عذرا، (۱۳۸۴)، *اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران دهه ۷۰ (سه جلدی)*، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۸۲)، *آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پایدار.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- هیأت پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۷)، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

مقاله‌ها

- آقابابایی بنی، اسماعیل، (۱۳۸۲)، «جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران با نگاهی به مبانی فقهی

- آن»، مجله مفید، سال نهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، شماره پیاپی ۳۷.
- اخوی، موسی، (۱۳۵۶)، «هیأت منصفه در محاکم حقوقی ایالات متحده امریکا»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۱۶.
- امامی، مصطفی، (۱۳۴۳)، «هیأت منصفه در انگلستان»، ماهنامه حقوق امروز، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۱ و ۱۲.
- پورسرتیپ، فرج الله، (۱۳۵۲)، «هیأت منصفه»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، دوره جدید، اسفند، سال ۲۰، شماره ۷.
- جباری، علی، (۱۳۳۲)، «ردّ در هیأت منصفه»، فصلنامه کانون وکلاء، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، بهمن و اسفند، دوره اول، شماره ۳۶.
- خامنه‌ای، مهین دخت، (۱۳۴۲)، «هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای ایالات متحده امریکای شمالی»، مجله کانون وکلا، مهر و آبان، سال پانزدهم، شماره ۸۶.
- خوبروی پاک، م.ر، «قانون اساسی و نخستین قانون‌های مشروطه»، قابل بازیابی در نشانی: www.iranworldinstitute.org/pdf.
- رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۴)، «هیأت منصفه و خلق رویه جدید»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸ آبان ۱۳۸۴.
- رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۷)، «گروگانگیری دولت اصولگرا؛ اهداف مجلس ششم از تصویب قانون هیأت منصفه»، روزنامه ایران، ۳ شهریور ۱۳۸۷.
- رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۹۱)، «نگرشی تاریخی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۱۱۳، تابستان ۱۳۹۱.
- رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۹۴)، «دادگاه رسانه و عدالت رویه‌ای»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، پاییز، شماره ۷۱.
- شاملو، باقر، (۱۳۷۵)، معرفی و نقد جایگاه هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، پاییز، شماره ۳.
- شاملو، باقر، (۱۳۹۰)، «ماهیت و نقش هیأت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، زمستان، ضمیمه شماره ۵۶.
- شیخ الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰)، «مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی (الهیات و حقوق)، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زمستان، سال اول، شماره دوم.
- غلامی، حسین، (۱۳۸۹)، «بررسی جرایم احزاب سیاسی در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، پاییز، شماره ۳۰.

- طباطبایی، علی محمد، (۱۳۳۲)، «از لحاظ تاریخی هیأت منصفه»، فصلنامه کانون وکلا، کانون وکلای دادگستری مرکز، خرداد و تیر، دوره اول، شماره ۳۲.
- مهرا، نسرين، (۱۳۸۷)، «نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار، سال چهارم، شماره ۱۶.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۷۱)، «تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان، شماره ۱۰.

قوانین و مقررات

- قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی.
- قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۸/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- قانون مطبوعات مصوب اسفند ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات و الحاقات بعدی آن.
- قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷.
- قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ مجلس شورای اسلامی.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ مجلس شورای اسلامی.
- قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی.
- لایحه قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها مصوب مهر ۱۳۹۷ هیأت وزیران.
- ماده واحده قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۵/۹ مجلس شورای اسلامی.
- ماده واحده قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۷/۵/۲۰ مجلس شورای اسلامی.

اسناد

- پیک ویژه، شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، شماره ۵۲، مورخ ۱۳۸۷/۱/۲۶.
- رأی هیأت منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران، به نقل از صورت جلسه مورخ ۱۳۸۴/۹/۰۶.
- روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۰۶۷۶، مورخ ۱۳۶۰/۷/۳۰.
- صورت جلسه هیأت منصفه دادگاه مطبوعات استان تهران، مورخ ۱۳۸۷/۲/۱.

ب- انگلیسی

- Findley, M and Duff, P (eds), (1988), *The Jury under Attack*, London: Butterworths.

- Brown, W.J, (1989), *GCSE Law*, London: Sweet & Maxwell.

- Oxford Advanced Learners Dictionary, (1994), *Fourth Edition*, London: Oxford University Press.

- Black, Henry Compbell, (1983), *Belack Law Dictionary*, Fifth Editon, U.S.A, west Publishing Co.

